

نقش فرهنگی دولت از منظر امام خمینی (ره)^۱

مهدی مزیانی (نویسنده مسئول)^۲

سید محمود مرتضوی^۳

حمید رضا محمدی^۴

چکیده

دولت در حوزه فرهنگ چه نقش یا نقش‌هایی باید ایفا کند؟ بخشی از پاسخ به این پرسش، تابع ایدئولوژی حاکم بر نظام‌های سیاسی است. در این راستا، می‌توان چارچوب‌های فکری و دیدگاه‌های اساسی نظام‌های سیاسی را بررسی کرد که در اسناد بالادستی آنها چون قانون اساسی یا دیدگاه‌های رهبران آنها به‌جمال یا تفصیل، بیان شده است. مقاله حاضر در پی پاسخ به پرسش طرح‌شده در چارچوب نظام جمهوری اسلامی، دیدگاه‌های امام راحل رحمه الله را محور قرار داده؛ چراکه ایشان به‌عنوان مؤسس جمهوری اسلامی، افزون بر نظریه‌پردازی، طراحی ساختاری و هدایت و رهبری آن را نیز بر عهده داشته یا در فرایندهای آن نقش داشته و بنابراین رجوع به اندیشه ایشان، در تعیین دامنه‌ها و حوزه‌های نقش‌آفرینی نهادهای نظام، ضرورتی گریزناپذیر است. در این خصوص، دیدگاه‌های امام در دو کتاب ولایت فقیه و صحیفه، که هر دو شأنیت بیان و تبیین موضوعات سیاسی و مدیریت جامعه را دارند و اولی عمده‌تاً ناظر بر اندیشه حکومتی، و دومی شامل اندیشه‌های فرهنگی ایشان است، با روش تحلیلی، مطالعه و کاوش شده است. تحلیل اطلاعات مندرج در متون مورد بررسی، بر پنج مفهوم محوری، به‌عنوان نقش‌های دولت اسلامی در حوزه فرهنگ دلالت دارد که عبارت‌اند از: تعریف و تحدید مفهومی فرهنگ، هدایت و راهبری فرهنگ، جامعه‌محورسازی فرهنگ، سیاست‌گذاری فرهنگی و نظارت و پایش فرهنگی.

واژه‌های کلیدی: دولت، فرهنگ، هدایت فرهنگی، تعالی فرهنگی، امام خمینی رحمه الله.

۱. تاریخ دریافت: ۹۸/۸/۱۶ ؛ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۱۸

۲. دانشجوی دکتری دوره هفتم مدیریت راهبردی فرهنگی دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و مدرس دانشگاه‌های افسری ارتش؛ m.mazinani@sndu.ac.ir

۳. مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم؛ mortazavi55870@gmail.com

۴. استادیار گروه معارف و مدرس مدعو گروه فقه و مبانی حقوق، دانشکده الهیات، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، البرز؛ h.mohammadi58@yahoo.com

۱. مقدمه

حوزه‌های علمی و معرفتی مختلف بشری، پیرامون پرسش یا پرسش‌هایی محوری شکل گرفته، سامان می‌یابند و پاسخ‌های متفاوت به آنها، شکل‌دهنده مکتب‌ها، رهیافت‌ها و نحله‌های فکری گوناگون است. پرسش از نسبت و مناسبات دولت و فرهنگ یا تعبیرات نزدیک به آن مانند فرهنگ و قدرت (فاضلی و قلیچ، ۱۳۹۲، ص ۷۳) و فرهنگ و سیاست (محمدی اصل، ۱۳۹۱، ص ۸۱) یکی از چند پرسش اصلی در حوزه فرهنگ و مطالعات فرهنگی و دیگر رشته‌ها یا رویکردهای مطالعاتی فرهنگ چون حکمرانی، سیاست‌گذاری، مهندسی و مدیریت است که پاسخ‌های نظری و عملی گوناگونی به آنها داده شده است.

زمانی از اصل ورود دولت به حوزه فرهنگ و دخالتش در آن پرسش می‌شد، اما امروزه دیگر اصل ورود دولت به این حوزه پذیرفته شده و پرسش از اندازه و گستره‌ای است که دولت می‌تواند در فرهنگ دخالت و ورود کند. یکی از متغیرهای اثرگذار در پاسخ‌دهی به این پرسش، تعریف دولت و نگاهی است که به دولت در فلسفه سیاسی نظام‌های گوناگون حکومتی وجود دارد. نظام سیاسی مبتنی بر لیبرالیسم با نظام سیاسی مبتنی بر دیگر فلسفه‌های سیاسی، مشروعیت و مسئولیتی یک‌اندازه برای ورود دولت به ساحت فرهنگ تعریف نمی‌کنند و مرام‌هایی که در یک فلسفه سیاسی وجود دارد نیز چنین رویکردی را در پیش نمی‌گیرند.

انقلاب اسلامی ایران و نظام سیاسی برخاسته از آن، با تشکیل و تکمیل ستاد و سپس شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۵۹ و سال‌های پس از آن (مجموعه مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۰)، از همان آغاز پیروزی، رویکرد و جهت‌گیری کلان و سیاست‌ای عملی خود در قبال فرهنگ را، مبنی بر ورود بیشینه به این حوزه، آشکار کرد و شاید بر همین پایه بوده و هست که برخی آن را دولت حداکثری در عرصه فرهنگ (وحید، ۱۳۸۶، ص ۳۰۰) نامیده‌اند؛ اما این نام‌گذاری‌ها نمی‌تواند ماهیت و هویت و مراد و غایتی را که نظام جمهوری اسلامی از چنین مواجهه‌ای با فرهنگ در نظر دارد، تبیین کند؛ چراکه عملاً و برخلاف این حجم از ورود به زیرنظام‌های فرهنگی، اصول و سیاست‌های فرهنگی نظام سیاسی کشور، در حد چند گزاره کلان و کلی که در دهه هفتاد مطرح شد، باقی مانده و حوزه‌های گوناگونی از فرهنگ، مانند مصنوعات و نُمادها، فضاهای آموزشی، روستاها و مانند اینها، بهره و جایگاهی کامل، کافی یا اولیه در نظام سیاست‌گذاری فرهنگی پیدا نکرده‌اند.

بخشی از این کمبودها و نبوده‌ها به گستردگی ساحت فرهنگ و زیرنظام‌های آن برمی‌گردد؛ اما به نظر می‌رسد تفاوت خاستگاه فقهی و فلسفی و حتی مکتب فکری رهبران و طراحان نظام، معناها و بنیان‌هایی برای الگوی دخالت نظام اسلامی در ساحت فرهنگ، تداعی و طراحی کرده که با وجود رویکرد حداکثری دولت اسلامی ایران به فرهنگ، ورود حداکثری اتفاق نیفتاده و چنین تفاوتی نیز با



الگوهای مفهومی و معنایی موجود دنیا مانند حکمرانی و مهندسی و مدیریت نمی‌تواند تبیین مناسب و درستی شود. بر این پایه، این پرسش را می‌توان طرح کرد:
الگوی^۱ مفهومی حاکم بر نقش دولت اسلامی در قبال فرهنگ در جامعه اسلامی کدام است؟

۲. بیان مسئله

امروزه مناسبات زیرنظام‌های اجتماعی (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی)، کمتر خطی و تعینی (زیربنا- روبنا) دیده شده و بیشتر پیچیده و دارای اثرگذاری و اثرپذیری هم‌زمان دیده می‌شود. نسبت دولت به‌عنوان مهم‌ترین نماد و نماینده نظام سیاسی با نظام فرهنگی نیز همین‌گونه است. بر این پایه، هرگاه قرار است وجه ارتباط این دو نظام بررسی شود، دو پرسش طرح می‌شود:

- دولت چه نسبت و مناسباتی با فرهنگ دارد؟

- فرهنگ چه نسبت و مناسباتی با دولت دارد؟

هدف این تحقیق، ناظر بر پرسش نخست است. پرسش یادشده وقتی در سپهر جامعه اسلامی با مدیریت يك نظام انقلابی مطرح می‌شود، صورت‌ها، پیش‌نیازها و اهداف تازه دیگری پیدا می‌کند. عنوان «جمهوری اسلامی» که برای نظام نوپای حاکم بر کشور از سال ۱۳۵۷ برگزیده شد، این معنا را تداعی و تبادر و دلالت می‌کند که رابطه، مناسبات یا نقش دولت اسلامی در قبال خرده‌نظام‌های جامعه، عمدتاً از دو ساحت اصلی، یعنی فقه اجتماعی و عرف سیاسی، اثر می‌پذیرد یا باید اثر بگیرد. اگر کلیت و کلیات این داعیه پذیرفته شود، یکی از ستون‌های اصلی جامعه، یعنی فقه اجتماعی که ممیزه و شاخص اساسی در تمایزگذاری دولت و نظام سیاسی حاکم بر جامعه اسلامی ایران از دیگر نظام‌های سیاسی اسلامی و غیراسلامی است، در قالب مؤلفه‌ای اثرگذار به هر مفهوم و قالبی در هر حوزه‌ای از زندگی فردی و جمعی ایرانیان وارد شده یا باید وارد شود که پیامدش، ناتوانی ادبیات و اصطلاحات رایج و متعارف از درک مراد و منظور و غایت و مقصودی است که این نظام می‌جوید و می‌گوید.^۲ بر این پایه یکی از نیازهای نخستین و بایسته، نوآوری در پیدایش و آفرینش یا بر ساخت و کار بست واژه‌ها، اصطلاحات، عنوان‌ها، دیدگاه‌های نظری یا نظریه‌هایی است که بتواند معناهای مورد

۱. الگو در این مقاله به معنای و به‌جای اصل یا معیار به کار رفته است؛ اما چون اصول حاکم بر حوزه‌های مختلف نظری و عملی باید منطقی و عقلاً در ارتباط با هم و برساننده کلیتی هماهنگ و یکپارچه باشند، به نظر رسید واژه «الگو» معنای رساننده‌ای نسبت به معیار و اصول داشته باشد؛ اگرچه آنچه نهایتاً مراد می‌شود، چیزی بین اصل و الگو در معنای متعارف و شایع آن است. درواقع منظور از الگو، دورنمایی از تارنمای حاکم بر روابط اصول و معیارها می‌باشد که در نهایت، قابلیت سامان‌دهی در چارچوبی نظری با عنوانی خاص را دارد.

۲. بررسی و اثبات چنین مناقشه‌ای در گفت‌وگوهای خبرنگاران و بنیان‌گذاران جمهوری اسلامی، آن‌گاه که این اصطلاح را بر نهاد و به کار بست، امکان‌پذیر است.



نظر را در کامل‌ترین صورت خود منتقل کند و بین نهاد قدرت (به‌عنوان مرجع سیاست‌گذاری) و نهاد و ساحت اجرا بیشترین فهم و تفاهم برقرار شود. چنین مسئولیتی ظاهراً از دو مسیر تحقق‌پذیر است: وضع عنوان و تبیین معنای آن (همچنان که در خصوص «جمهوری اسلامی» به‌عنوان یک نظریه سیاسی تازه روی داد)؛ کاوش و تحلیل معانی و مقاصد مورد نظر رهبران و طراحان و سپس وضع عنوان شامل و جامع برای آنها یا صورت‌بندی نظری آنها.

ظاهراً نقشی که دولت اسلامی در قبال فرهنگ باید بر پایه دو ستون یادشده، یعنی فقه اجتماعی و عرف سیاسی پی‌ریزی و پیگیری کند، گرفتار چنین مناقشه‌ای در معنا و عنوان‌گذاری نظری می‌باشد. ادبیات دانشگاهی و رایج امروز جامعه تلاش دارد این نقش را با عنوان‌ها و برجسب‌های نظری و اصطلاحاتی چون سیاست‌گذاری،^۱ مهندسی،^۲ مدیریت^۳ یا حکمرانی^۴ تبیین کند که جملگی ریشه در عرف سیاسی دارند و شاید به همین جهت باشد که طرح هر یک از آنها، نزاع و منازعات گسترده‌ای را نیز باعث شده است.

گذری بر اندیشه‌های طراحان نظام اسلامی در ایران عصر انقلاب، می‌تواند عنوان و معنا یا نظر و نظریه مورد توجه آنها را تبیین، و خاستگاه بحث و اصول حرکت در نظام‌بندی حوزه فرهنگ و راهبری آن را تدقیق و مشخص کند و نیازی مبنایی در این زمینه را پوشش دهد. چنین تلاشی صرفاً دقتی فلسفی یا نظری در یک عنوان و الگو نیست، بلکه تصریحاً یا تلویحاً، تحدید حدود و ترسیم مسیری را هم که دولت اسلامی در برابر فرهنگ ایران اسلامی باید در پیش گیرد، به همراه دارد.

در این میان، بنیان‌گذاری تحقیق بر اندیشه‌های امام راحل علیه السلام از جهاتی اولویت و تقدم دارد که مهم‌ترین آنها به نقش ایشان به‌عنوان بنیان‌گذار و طراح «نظام جمهوری اسلامی» و تدوین بنیان‌های آن در عرصه‌های فلسفه سیاسی، فقه سیاسی و عمل سیاسی از سوی ایشان، برمی‌گردد. بر این پایه، پرسش نخستین به این پرسش فروکاسته می‌شود:

- الگوی مفهومی حاکم بر نقش دولت اسلامی در قبال فرهنگ، از دیدگاه امام خمینی علیه السلام کدام است؟

پاسخ به این پرسش، در چارچوب این پرسش‌های فرعی دنبال می‌شود:

- منظور از دولت در اندیشه‌های سیاسی امام خمینی علیه السلام چیست؟

- اصول حاکم بر نقش‌آفرینی دولت در ساحت‌های زندگی اجتماعی مسلمانان کدام است؟

- دولت در جامعه اسلامی، مبتنی بر اصول یادشده، چه نقش/نقش‌هایی را باید در قبال فرهنگ ایفا کند؟

1. Policy.
2. engineering.
3. management.
4. governance.

۳. ادبیات مفهومی و نظری

نظام‌های سیاسی بر پایه تعریفشان از دولت در چارچوب فلسفه سیاسی خود، حدود اختیارات و نقش دولت و مسئولیت‌هایش را تعیین می‌کنند. دیرینگی اندیشه‌های ناظر بر دولت و پیشینه عملی تشکیل آن در سطح جوامع، تحولات مفهومی و نظری گسترده‌ای ایجاد کرده و دست‌کم دو مفهوم قدیم و جدید را که جدا و مشخص هستند، برای دولت بنیاد نهاده است.

دولت را ساخت قدرتی دانسته‌اند که در سرزمینی معین بر مردمانی معین تسلط پایدار دارد و از نظر داخلی، نگهبان نظم به‌شمار می‌آید و از نظر خارجی پاسدار تمامیت سرزمین و منافع ملت و یکایک شهروندان خویش است (آشوری، ۱۳۷۳، ص ۱۶۲). بر این پایه، دولت در نسبت با جامعه (مردم) درک و فهم می‌شود، دارای نقش و مسئولیتی است، و کارکردهایی از آن انتظار می‌رود. یکی از زیرنظام‌های جامعه که دولت باید به آن پردازد و سیاست خود در قبال آن را مبتنی بر فلسفه و مأموریتی که دارد، روشن و مشخص سازد، «فرهنگ» است.

چنان‌که ادعا شده (Kroeber & Kluckhohn, 1952, p. 9) تیلور^۱ نخستین تعریف روشن علمی از «فرهنگ» را در سال ۱۸۷۱م به این شرح ارائه داد: «فرهنگ یا تمدن... کلیت درهم‌تافته‌ای است شامل دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات، آداب و رسوم و هرگونه توانایی و عادت‌هایی که آدمی همچون هم‌وندی از جامعه به دست می‌آورد» (آشوری، ۱۳۷۹، ص ۴۷). از آن زمان تا کنون، تعریف‌های متفاوت و بسیار زیاد دیگری از «فرهنگ» مطرح شده است^۲ که هرکدام از جهت یا جهاتی درخور دفاع و کاربردی است. گاهی این تفاوت در تعریف‌هایی است که یک اندیشمند برای فرهنگ در متن‌ها یا دوره‌های مختلف زندگی‌اش ارائه می‌دهد (پهلوان، ۱۳۸۸، ص ۶۹) و گاهی در تعابیر و اصطلاحاتی است که برای بیان آن چیزی به کار رفته که عموماً با نام فرهنگ شناخته می‌شود یا از جهت کارکردی و ایفای نقش، نزدیک به فرهنگ و همانند آن هستند و در نتیجه، در نگاه فرهنگ‌پژوهان، هم‌تراز فرهنگ در نظر گرفته می‌شوند، مانند ایدئولوژی خصوصاً در آثار مارکسیست‌های نخستین (صالحی امیری، ۱۳۹۲، ص ۱۰۹) یا طبیعت ثانویه در آثار لوکاچ (کرایب، ۱۳۸۴، ص ۲۶۵).

دیدگاه‌های اصطلاحاً کلاسیک که در آن، نقش افراد، بیش از مکاتب و رهیافت‌ها مورد توجه است، به دریافت‌های ذهن‌گرایانه از فرهنگ «که فرهنگ را همچون ارزش‌ها و باورهای ذهنی مسلم و بدیهی

1. E.B. Taylore.

۲. نمونه به‌روز شده کار کروبر و کلکان این اثر است: (Baldwin, Faulkner, Hecht & Lindsley, 2006, p.137)

همچنین منبع زیر تحلیل مناسبی در خصوص فرهنگ و تعریف‌های آن دارد:

سالار کاشانی، جامعه‌شناسی فرهنگ و بهگشت فرهنگی: ۱. فرهنگ چیست؟ برخط:

<http://anthropology.ir/article/18406>



می‌پندارد» (رضایی، ۱۳۸۶، ص ۴۲۵)، بیش از دیگر رویکردها توجه دارند؛ برای نمونه «در دیدگاه هوسرل، فرهنگ، ترکیب ذهنیت‌های متعالی است از تجربیاتی که همه افراد بشر فهمیده‌اند» (توسلی، ۱۳۸۰، ص ۳۵۷)، یا زیمل، فرهنگ را در دو بُعد ذهنی و عینی بررسی می‌کند: فرهنگ ذهنی یا روح که باقیمانده سطح پرورش نفس افراد و هدف تمام فرایندهای فرهنگی است (صالحی امیری، ۱۳۹۲، ص ۱۰۱) و فرهنگ عینی که عبارت از اشیایی است که یک فرهنگ تولید می‌کند و فرد منفرد بر آن تأثیری ندارد (کرایب، ۱۳۸۴، ص ۲۶۵). اگرچه تعریف‌های این حوزه در دسته‌ها و گونه‌هایی، متمایز و طبقه‌بندی شده‌اند (Kroeber & Kluckhohn, 1952)، درنهایت، این تفاوت‌گذاری‌ها، برآیند تمایزات معنایی و مفهومی تعریف‌هایی نیست که از فرهنگ شده، بلکه برخاسته از کانون توجه و ارزش‌گذاری در مؤلفه‌هایی است که برای تعریف فرهنگ گزینش می‌شوند. به تعبیر دیگر، این طبقه‌بندی‌ها تنها اشاره دارد به اینکه در تعریف فرهنگ، آیا مؤلفه‌های مربوط به ارزش‌ها یا باورها، مقدم هستند یا آنچه مربوط به نمادها و رفتارها هستند و مانند این. بر این پایه، نیازی که کاربر در استفاده از فرهنگ دارد برای تعریف آن، اگر محوری و نهایی نباشد، اثرگذار و جهت‌دهنده است.

برای تبیین نقش دولت در قبال فرهنگ، رویکردهای نظری و مطالعاتی گوناگونی در پیش گرفته شده است: مهندسی فرهنگی^۱، سیاست‌گذاری فرهنگی^۲، مدیریت فرهنگی^۳، برنامه‌ریزی فرهنگی^۴ و حتی عناوینی چون مطالعات فرهنگی^۵ و سیاست فرهنگی^۶ از این رویکردها هستند که همگی در تعاریفی بر یک مفهوم یا پیش‌فرض دلالت دارند و آن، الزام یا امکان تغییرپذیری راهبردی شده نظام فرهنگی جامعه از سوی دولت است.

در هر یک از این حوزه‌ها نیز الگوها (مدل‌ها و سبک‌های) گوناگونی ارائه شده است. مک‌گوئیگان (۱۳۸۸، ص ۸۹-۱۴۴) سه گفتمان دولتی، بازاری، و ارتباطی را شناسایی و معرفی می‌کند. در گفتمان دولتی سیاست فرهنگی، مداخله روشنگرانه دولت برای بازمهندسی روح جامعه به صورت فرض عمومی و مشترک تمام دولت‌ها، از تمامیت‌طلب و اقتدارگرا تا لیبرال و سوسیال‌دمکرات، مشروعیت پیدا می‌کند. در گفتمان بازاری، مالیات‌دهنده، سهام‌دار و مصرف‌کننده سه سوژه آرمانی هستند که در تعیین و اجرای سیاست‌های فرهنگی نقش دارند؛ و در گفتمان ارتباطی، نقد ترتیبات غیردموکراتیک و

1. Cultural Engineering
2. Cultural Policy
3. Cultural Management
4. Cultural planning
5. Cultural Studies
6. Cultural Politics



فهم و شناخت لازم برای ارتباطات، فرهنگ و سیاست‌گذاری، مورد توجه است. استیونسون (به نقل از: شریفی و فاضلی، ۱۳۹۱، ص ۷۳) نیز در کتاب *شهروندی فرهنگی*، سه گفتمان با مفهومی نزدیک به تعابیر مک‌گویگان شناسایی و معرفی کرده است.

میشل کروزیه (۱۹۹۱ م. به نقل از: وحید، ۱۳۸۶، ص ۲۹۲) دو اصطلاح دولت خودبزرگ‌بین و دولت فروتن را برای معرفی نحوه سیاست‌گذاری در جامعه به کار می‌گیرد. دولت خودبزرگ‌بین این حق را برای خود قائل است که به جای شهروندان و برای آنها تصمیم بگیرد و دولت فروتن شرایطی را ایجاد می‌کند که افراد بین خود و برای خود تصمیم بگیرند. وحید نیز با تمرکز بر میزان و شیوه مداخله دولت‌ها در فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی، به دسته‌بندی دیگری می‌پردازد که آن را می‌توان «شیوه سازمانی سیاست‌گذاری فرهنگی در کشورها» نامید. وی دو رویکرد اصلی را تحت عنوان رویکرد تصدی‌گری (یا مالکیت و مداخله تام) و رویکرد نظارتی و حمایتی برمی‌شمرد که رویکرد دوم را نیز به دو بخش تقسیم می‌کند: مداخله دولتی حداکثری که نمونه کلاسیک آن فرانسه است و مداخله دولتی حداقلی که تجلی آن دولت ایالات متحده است (همایون و جعفری هفتخوانی، ۱۳۸۷، ص ۲۰).

آزاد ارمکی و منوری (۱۳۸۹، ص ۶۶) دو سرمشق آرمان‌گرا و واقع‌گرا را برای سیاست‌گذاری فرهنگی برشمرده‌اند که در نخستین، حکومت عهده‌دار تحقق آرمان‌ها و پالودن حوزه فرهنگ عمومی است و تعبیر ایدئولوژیک از آرمان‌ها دارد. در دومی، حکومت، واقعیات و تکثر موجود در فضای فرهنگی و اجتماعی را در نظر گرفته و خواسته‌ها و تمایلات اقشار مختلف، معیار سیاست‌گذاری است. آنها سرمشق توسعه‌گرایی را نیز در کنار این دو سرمشق اصلی ذکر می‌کنند که در آن، حکومت خود را مسئول توسعه اقتصادی و اجتماعی می‌داند، اما در کنار آن با تکیه بر منبع مصلحت‌اندیشی متخصصان امور و تبلیغات مناسب با توسعه کشور، فرهنگ مردم را در میان مردم نهادینه می‌کند (مقتدائی و ازغندی، ۱۳۹۵، ص ۱۱).

اشتریان (۱۳۹۱، ص ۲۲۱-۲۲۳) به الگوهای پدرسالارانه و دمکراتیک در این زمینه اشاره می‌کند. یک دولت پدرسالار و مداخله‌گر، دیدگاهی را در اداره امور ترویج می‌کند که طی آن، دولت، هم در مرحله تشخیص مسئله سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیرنده اصلی است و هم در مرحله تصمیم‌گیری و اجرای سیاست‌های عمومی، فصل‌الخطاب است. چنین دیدگاهی بیش از هرچیز، اجرای سیاست‌گذاری را به گونه‌ای سلسله‌مراتبی و تابعی از روابط قدرت رسمی می‌داند؛ اما دیدگاه مقابل، حداکثر واگذاری‌ها در اجرای سیاست‌های عمومی به بخش خصوصی را دنبال کرده و الگوی مدیریت فرهنگی در آنها، بر گسترش شبکه‌ها و فعالیت‌های داوطلبانه و علاقه‌مندان‌ای استوار است که شمار بسیار گسترده‌ای از شهروندان را به کار فرهنگی و اجرای اقدامات فرهنگی می‌کشاند.

الگوی یکسان‌سازی فرهنگی، تکثرگرایی فرهنگی، و وحدت در تکثر فرهنگی نیز در حوزه



سیاست‌گذاری فرهنگی مطرح شده است. در یکسان‌سازی، نوعی اصول و ارزش‌های مقدس وجود دارد که دیگران باید آن را بپذیرند. این طرح هندسی ارزش‌های فرهنگی، یک نقطه کانونی و هنجارین را اختیار کرده که بر مبنای آن، تمایزگذاری‌های خود را سامان می‌بخشد. نتیجه این طرح، شکل‌گیری جامعه‌ای هندسی و سلسله‌مراتبی مبتنی بر ارزش‌های والاست. هدف این الگو، کنترل فرهنگی است (کاشی، ۱۳۸۱، ص ۵۷-۵۸). در تکثرگرایی، خرده‌فرهنگ‌ها به رسمیت شناخته می‌شوند و امکان رشد و گسترش آنها فراهم می‌شود و هدف، وحدت نمادی است. در الگوی سوم، ضمن تأکید بر اشتراکات فرهنگی، تنوع و تکثر فرهنگی نیز به رسمیت شناخته می‌شود. در این الگو، وحدت نمادی و کنترل فرهنگی هم‌زمان دنبال می‌شود (صالحی امیری و عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۸۱، ص ۹۱-۱۰۲).

از آنجاکه حریم معنایی و مفهومی دولت و فرهنگ در اندیشه امام، با هم‌ترازان خود در دیگر نحله‌های فکری، متفاوت است، ارتباط و مناسبات این دو و از جمله نقشی که دولت در برابر فرهنگ در جامعه اسلامی باید ایفا کند نیز متفاوت است.

۴. پیشینه تحقیق

در جامعه ما، فرهنگ در حوزه علم و بررسی‌های دانشگاهی، پرشدت و گسترده دنبال و مطالعه می‌شود، اما عمر چندانی از این توجه نگذشته و به همین دلیل، حجم ادبیات و آثار علمی مرتبط با آن نیز توزیع یکسانی ندارد. مناسبات فرهنگ و دولت از دیدگاه امام علیه السلام از حوزه‌هایی است که ادبیات مورد نیاز درباره آن تولید نشده است. برخی پژوهش‌ها در این زمینه عبارت‌اند از:

افتخاری و باباخانی (۱۳۹۵) در مقاله «سیاست و فرهنگ: شاخص‌های سیاست‌گذاری فرهنگی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام» که با روش تحلیل داده‌بنیاد انجام شده، کوشیده‌اند به این پرسش اصلی پاسخ دهند که اصول حاکم بر سیاست‌گذاری فرهنگ در جامعه ایران کدام‌اند؟ بررسی آنها در مجموع، چهار شاخص ماهیتی، نگرشی، حق‌محوری و هویتی، و ذیل هر یک، چهار اصل را به‌عنوان اصول سیاست‌گذاری فرهنگی از نگاه امام خمینی علیه السلام معرفی کرده است.

مقاله یادشده بر شاخص‌ها متمرکز بوده و نقش دولت را بررسی نکرده است. به عبارت دیگر، شاخص‌یابی و شاخص‌گذاری، تنها برای بحث ارزیابی که مرحله‌ای متأخر از تعریف نقش و نقش‌آفرینی است، قرار دارد به همین دلیل با مقاله حاضر فاصله دارد.

لک‌زایی و اسفندیار (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «مناسبات فرهنگ و سیاست از دیدگاه امام خمینی علیه السلام» به این نتیجه رسیده‌اند که با بررسی محتوای اندیشه امام علیه السلام، بر اساس نظریه دو فطرت، جایگاه فرهنگ و سیاست، به‌عنوان امری بنیادین تعریف می‌شود. در این نگرش، امام یا رهبر قبل از تشکیل حکومت، کار فرهنگی می‌کند تا جامعه استعداد پذیرش پیدا کند.

این مقاله روش کار خود را بیان نکرده و از جهت نتیجه نیز ناظر بر نقش دولت در مرحله قبل از



تشکیل و تأسیس دولت است و از این جهت با محور بحث تحقیق حاضر که نقش دولت اسلامی در مرحله تأسیس و فعالیت است، تفاوت دارد.

خان محمدی (۱۳۸۶) در مقاله «دولت و سیاست‌گذاری فرهنگی از دیدگاه امام خمینی (عج)» نسبت مؤلفه‌های خودباوری، قانون‌گرایی، نقش مردم، حدود دخالت دولت، کرامت انسانی و مبانی اسلام را با سیاست‌گذاری فرهنگی بررسی کرده است.

سکوت مقاله در خصوص روش تحقیق و چرایی انتخاب مؤلفه‌های یادشده، یافته‌های آن را به لحاظ اعتبار، قابل اعتماد نمی‌کند.

معدود تحقیقات موجود، یا به جهت روشی مشکل دارند یا به جایگاه و رابطه‌ای غیر از آنچه این مقاله مورد توجه قرار داده، پرداخته‌اند.

۵. روش

روش استفاده‌شده در این تحقیق، تحلیلی است. برای تحلیل اطلاعات در تحقیقات کیفی، روش‌های گوناگونی وجود دارد. در این تحقیق، از روش «تحلیل داده‌بنیاد»^۱ استفاده شده است که از روش‌های کیفی^۲ تحلیل متن محسوب می‌شود. این روش، نوعی استقرا^۳ از یک پدیده است که می‌تواند نمایانگر مدلی از آن پدیده باشد (دانایی فرد، ۱۳۸۴، ص ۵۸). به عبارت دیگر، محقق در راستای تحلیل موضوع تحقیق، با تأمل و بازخوانی و چندبارخوانی یک متن یا سند حاوی اطلاعات، مستند به گزاره‌های موجود در متن، استنباط و برداشتی از آن کرده و استنباطات نزدیک به هم را در قالب‌هایی چون مقوله و مفهوم دسته‌بندی می‌کند.

در تحلیل داده‌بنیاد، نمونه‌گیری، کاملاً هدفمند^۴ و جهت‌دار است و متناسب با موضوع و با هدف رسیدن به یک نظریه و مدل انجام می‌شود؛ به این شکل که ابتدا متنی که بیشترین مفاهیم را در موضوع مد نظر دارند، به‌عنوان «نمونه اول»^۵، مبنای کار قرار می‌گیرد و سپس اولویت‌های بعدی به‌ترتیب بررسی می‌شوند و الگوی مد نظر به تدریج تکمیل می‌شود.

بر این پایه، ابتدا متن کتاب ولایت فقیه حضرت امام (عج) که نظریه سیاسی و حکومتی ایشان در آن بیان شده، به‌عنوان نمونه اول، مبنای کار قرار گرفت. این متن، ناظر بر تبیین ضرورت تشکیل و وظایف

1. Grounded Theory
2. Qualitative
3. Induction
4. Purposeful Sampling
5. First Sample



دولت اسلامی است و به همین دلیل، غنی‌ترین متن سیاسی و سیاستی برای تبیین اندیشه‌های حضرت امام علیه السلام است. افزون بر این، نظریه ولایت فقیه حضرت امام علیه السلام در این کتاب، با وصف مطلقه به کار رفته که معنا و اقتضای آن، تبیین اصول یا حتی جزئیات وظایف و کارکردهای دولت اسلامی در بخش‌های مختلف اجتماعی، از جمله حوزه‌ی فرهنگی است. از این کتاب، شش اصل استخراج شد. سپس متن صحیفه امام خمینی علیه السلام در ۲۲ جلد، به‌عنوان نمونه بعدی انتخاب شد. این متن، دربرگیرنده موضوعات متنوع و دیدگاه‌های حضرت امام علیه السلام درباره هر موضوع و از جمله فرهنگ است که از موضوع «بیان» گفته شده و چون امام علیه السلام در غالب پیام‌ها، نامه‌ها و سخنرانی‌های موجود در این کتاب، در مقام بیان بوده‌اند، محتوای کتاب نسبت به دیگر آثار ایشان، به آنچه در این مقاله، «نقش» نامیده شده و مفهوم «کنش»، «طلب و مطالبه و انتظار» از آن برداشت می‌شود، نزدیک‌تر است. تمامی پیام‌ها، نامه‌ها، احکام و سخنرانی‌هایی که دربرگیرنده کلیدواژه‌های «فرهنگ»، «فرهنگی» و «فرهنگیان» بودند، استخراج، مطالعه و کدگذاری شد. مطالبی از کتاب برای کدگذاری تعیین شد که ضمن داشتن کلیدواژه فرهنگ، یکی از ویژگی‌های زیر را داشتند:

- مخاطب آن، دولتمردان بودند؛
 - محتوای آن مربوط به خطاب به دولتمردان بود؛
 - خواسته یا نقد یا مطالبه یا هدفی برای دولتمردان در آن تعیین شده بود.
- در مجموع ۳۰۸ کد از محتوای این کتاب استخراج شد. کدها براساس تشابه معنایی و مفهومی، در قالب بیست دسته (مقوله)، و مقوله‌های نزدیک به هم در قالب پنج مفهوم که همان نقش‌های اصلی دولت در قبال فرهنگ بودند، تحلیل شدند.

۶. یافته‌ها

اطلاعات جمع‌آوری شده در چارچوب روش یادشده، برای هر یک از پرسش‌های این تحقیق، به این شرح است:

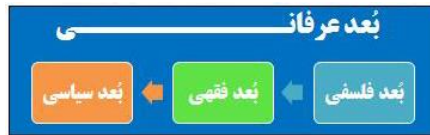
۶-۱. نظام اندیشه‌ای امام خمینی علیه السلام

امام خمینی علیه السلام در نگاه اندیشه‌ورزی و فرای نظرگاه‌های سیاسی که غالباً غرض‌ورز و نفع‌گرا هستند، انسانی چندبُعدی و شخصیتی کم‌مانند معرفی شده که گاهی او را تجسم مسیح علیه السلام دانسته و گاهی در مقام توصیف، شخصیت او را به شخصیت‌های افسانه‌ای تشبیه و تقریب کرده‌اند. تأیید این داعیه‌ها، برای کسانی که او را ندیده و درک نکرده‌اند، از ارجاع به آثار و سیره نظری و عملی ایشان ممکن و مقدور است. جدای از شخصیت فقهی که در مقام و موقعیت مرجعیت تجلی یافت و نیز شخصیت سیاسی که در رهبری و هدایت جامعه اسلامی و انقلابی ایران خود را نشان داد، ابعاد علمی و عملی دیگری نیز در وجود



ایشان برجسته شد و فعلیت یافت که هر يك در اثری یا عملی، مراتب وجودی و تجلی یافتند. در این بین به نظر می‌رسد شخصیت عرفانی ایشان، برای دیگر ابعاد وجودی‌شان محوریت و ارجحیت داشته و محل رجوع بودند؛ به این معنا که در چارچوب این نظام شخصیتی، هر سکون و حرکتی، فی سبیل الله و رضاً لله و قربة‌الی الله بوده و مراقبت داشتند که در این مبانی خدشه ایجاد نشود. چنین خصایلی در گستره نگاه و سیر و سلوک عرفانی برای انسان، معنا و مفهوم و محوریت و مرجعیت پیدا می‌کند و به همین جهت می‌توان آن را تحت عنوان «عرفان» صورت‌بندی نظری کرد. اگر قرار باشد تصویری از شخصیت یا دست‌کم نظام اندیشه‌ای ایشان ارائه شود، شاید شکل ۱ بتواند آن را به تصویر کشد:

شکل ۱: منظومه اندیشگانی امام خمینی (ره)^۱



۶-۲. اصول ناظر بر دولت در اندیشه امام خمینی (ره)

اشراف بر نظام و منظومه اندیشگانی امام خمینی (ره)، ممکن است دشوار، و برای بحث حاضر غیرضروری باشد. به همین دلیل با توجه به غلبه‌ی وجه دولت، بر بُعد سیاسی اندیشه‌های ایشان تمرکز شده و مهم‌ترین منبع و مرجع این بحث، یعنی کتاب ولایت فقیه، برای کشف معنای دولت از دیدگاه امام خمینی (ره) مد نظر قرار گرفته است. از تحلیل محتوای کتاب یادشده، این اصول محوری به‌عنوان اصول ناظر بر دولت اسلامی، شناسایی شد:

جدول ۱: اصول ناظر بر دولت در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)

۱	ابزار ذاتی نهاد فقاہت در جامعه اسلامی
۲	دارای مسئولیت در تمامی حوزه‌ها
۳	مسئولیت بیشینه نه کمینه در جامعه اسلامی
۴	ذی‌حق بودن دولت در جامعه اسلامی
۵	اصالت، اولویت و محوریت حوزه فرهنگ در حوزه‌های مأموریتی دولت در جامعه اسلامی
۶	مولوی بودن نقش دولت در اصول فرهنگ در جامعه اسلامی

۱. گفتنی است در این شکل، معنای عامی از عرفان مراد شده و آن، همان سکون و حرکت برای خداوند و در جهت رضایت و به‌قصد قربت اوست. بر این پایه، معنای بعد عرفانی در شکل یادشده، برجسته‌تر بودن آن نسبت به دیگر ابعاد وجودی حضرت امام (ره) نیست، بلکه احاطه و اصالت این بعد در سیره امام (ره) می‌تواند باشد.



بر پایه اصول یادشده، دولت در اندیشه امام خمینی علیه السلام ابزار دین و نماینده قدرت مورد نیاز برای اجرای احکام و شریعت اسلام است.

۶-۳. نظریه تبیین گر نقش دولت در برابر فرهنگ در جامعه اسلامی

مفاهیم استخراجی، تعریف پنج نقش اصلی را برای دولت امکان پذیر می کند که «هدایت جامعه محور و تعالی گرای فرهنگ» می تواند جامع مفاهیم یادشده و به عنوان نظریه حاکم بر «نقش دولت در قبال فرهنگ در جامعه اسلامی» باشد. ارکان (مؤلفه ها/ عناصر اصلی) نظریه به شرح جدول ۲ ذکر شده اند:

جدول ۲: مؤلفه های بر سازنده نظریه نقش فرهنگی دولت در جامعه اسلامی در اندیشه امام خمینی علیه السلام

نظریه	مفهوم	دسته (مقوله)	ردیف	
هدایت جامعه محور و تعالی گرای فرهنگ	تعریف فرهنگ و تعیین حدود آن	تبیین معنا و مفهوم فرهنگ	۱	
		تقابل های فرهنگی (هست ها و نیست های فرهنگ)	۲	
		نقد فرهنگ سابق	۳	
	هدایت و راهبری فرهنگی		هدف گذاری فرهنگی	۴
			ضرورت نگاه تخصصی به فرهنگ	۵
			اهمیت و جایگاه فرهنگ	۶
			ترویج فرهنگی	۷
			تبیین دستاوردهای فرهنگی	۸
			الگوسازی	۹
			حمایت فرهنگی	۱۰
	جامعه محور سازی امور فرهنگی		تعیین متولی	۱۱
			محیط شناسی فرهنگی	۱۲
	سیاست گذاری فرهنگ		تعیین الزامات حصول به نتایج و اهداف فرهنگی	۱۳
			ساماندهی فرهنگی	۱۴
			برنامه ریزی فرهنگی	۱۵
			تقسیم کار فرهنگی	۱۶
			پیوست فرهنگی	۱۷
			پایش و پالایش فرهنگی	۱۸
	نظارت و مراقبت		امنیت فرهنگی	۱۹

تشریح هر مؤلفه برابر یافته های تحقیق حاضر، به این شرح است:

۶-۳-۱. نقش دولت در تعریف و تحدید فرهنگ در جامعه اسلامی

به نظر می رسد نخستین نقش دولت در قبال فرهنگ و تلاشی که باید انجام دهد، تبیین معنا و



تحدید مفهوم آن است. مفهوم، جهت دهنده و حرکت بخش است. اشتراك لفظی فرهنگ، با توجه به معانی بسیار مختلف و گاه متضاد آن، چنین موضعی را بدیهی و ضروری می‌سازد. فرهنگ در دیدگاه‌های امام علیه السلام حیطه معنا و مرکز ثقل متفاوتی نسبت به فهم اندیشمندان آکادمیک و دانشگاهی دارد. این تفاوت را از معدود تعریف‌هایی که از فرهنگ در نگاه امام علیه السلام مطرح، و در جدول ۲ تحلیل و خلاصه شده، می‌توان برداشت و تأیید کرد:

جدول ۳: تعاریف فرهنگ در آثار منتشره بر مبنای اندیشه‌های امام خمینی علیه السلام

مشخصات اثر	تعریف فرهنگ از دیدگاه امام
مناسبات فرهنگ و سیاست از دیدگاه امام خمینی <small>علیه السلام</small> (لک زایی، اسفندیار)	مجموعه‌ای از اعتقادات و ارزش‌های دینی که زمینه رشد و شکوفایی معنوی جامعه را فراهم می‌سازد.
سیاست و فرهنگ؛ شاخص‌های سیاستگذاری فرهنگی از دیدگاه امام خمینی <small>علیه السلام</small> (اصغر افتخاری، مجتبی باباخانی)	فرهنگ غربی، فرهنگ وابسته، فرهنگ اسلامی - انسانی (جامع شئون و حیات دنیا و آخرت)
ضرورت توجه به توسعه فرهنگی از دیدگاه امام خمینی <small>علیه السلام</small> (وحید جباریاده، مهدی محمدعلی تباربانی، عادل حسین‌نیا)	ویژگی‌های فرهنگ مطلوب: - دارای نظام تربیتی برای رشد و تعالی انسان باشد. - فعال، پیشرو و روزآمد باشد و هیچ‌گاه دچار تحجر، انفعال و غرب زدگی نشود. - تأمین‌کننده استقلال فرهنگی با محوریت فرهنگ خودی باشد.

اما برابر یافته‌های تحقیق حاضر، تعریف‌های یادشده نیز جامع نظریات و دیدگاه‌های امام علیه السلام در تعیین معنا و مفهوم فرهنگ نیستند. ظاهراً برای دریافت تعریفی از فرهنگ در نگاه امام علیه السلام به دو نگرش راهبردی باید توجه داشت: یکی این نگرش که فرهنگ چه چیزی «هست» یا «نیست»؛ دیگری این نگرش که فرهنگ چه چیزی «است».

برای نگرش نخست می‌توان به تقابل‌های مفهومی پرتکراری اشاره کرد که ایشان بین دو گونه از فرهنگ^۱ ارائه می‌کند. این تقابل‌ها، نفی و اثبات یا «هست» و «نیست»‌های یکدیگرند؛ یعنی نشان می‌دهند که فرهنگ برای «بودنش»، چه شاخصه‌هایی لازم دارد تا بر اساس آنها ذیل یکی از «مفاهیم متقابل فرهنگ» قرار گیرد.

تقابل‌های یادشده در جدول شماره ۳ (صفحه بعد) آمده است:

۱. به نظر می‌رسد به‌کارگیری واژه فرهنگ برای گونه دوم از باب تسامح باید انجام شود؛ چرا که از دید امام، دست‌کم گونه دوم را نمی‌توان فرهنگ نامید.

جدول ۳: جدول تقابلهای مفهومی فرهنگ در اندیشه امام خمینی علیه السلام

هیست‌های فرهنگ	کدهای مربوط	نیست‌های فرهنگ
فرهنگ قرآن، فرهنگ اسلامی- انسانی، فرهنگ قرآن و اسلام، فرهنگ صحیح، فرهنگ حق، فرهنگ الهی، فرهنگ نجات‌بخش شیعه، فرهنگ خودمان، فرهنگ مستقل صحیح، فرهنگ استقلالی، فرهنگ مترقی، فرهنگ هم‌سو با تمدن، فرهنگ حقیقی واقعی، فرهنگ صحیح، فرهنگ خودی، فرهنگ اسلامی و فرهنگ انسانی، فرهنگ آموزنده اسلامی- ملی، فرهنگ الهی، فرهنگ اصیل اسلام	C18، C21، C22، C24، C25، C26، C32، C33، C34، C35، C36، C39، C40، C49، C51، C52، C54، C55، C57، C63، C65، C66، C75، C76، C82، C84، C85، C92، C95، C98، C99، C100، C107، C113، C118، C120، C189، C211، C242، C257، C259، C260، C276، C281، C282، C283	فرهنگ مسموم استعمار، فرهنگ اجنبی، فرهنگ فاسد استعماری، فرهنگ استعمار نو، فرهنگ استعماری و انگلی، فرهنگ صورت (صورت فرهنگ)، فرهنگ وابسته، فرهنگ استعماری، فرهنگ فرمایشی، فرهنگ استعماری که آنها برای ما درست کردند، فرهنگ ناسالم، فرهنگ فلج، فرهنگ تحمیلی به دستور دیگران، فرهنگ آلوده، فرهنگ عقب‌افتاده، فرهنگ تبع‌اراده سفارت‌خانه‌ها، فرهنگ استعماری و عقب‌نگه‌داشته‌شده، فرهنگ فاسد، فرهنگ عقب‌افتاده، فرهنگ استعماری، فرهنگ دستوری، فرهنگ استعماری مانع از رشد انسانی، فرهنگ عقب‌نشانده، نافرهنگی، فرهنگ فاسد استعماری، فرهنگ وارداتی، فرهنگ اجنبی، فرهنگ بدآموز غربی، فرهنگ‌های پوسیده شرق و غرب

برای نگرش دوم، داده‌های جدول شماره ۴ می‌تواند خاستگاهی برای حرکت و اعلام نظر باشد.

جدول ۴: فرهنگ به لحاظ مفهومی و مصداقی

C1، C17، C30، C78، C93، C102، C163، C226، C227، C235، C284	فرهنگ به معنی دانشگاه، فرهنگ و قوانین اسلامی، اسلام عامل تکامل فرهنگی بشر، فرهنگ به معنی دانش و دانشگاه، فرهنگ در معنای دانشگاه، جایگاه و مفهوم مذهب و رهبری مذهبی در فرهنگ اسلامی و فرهنگ شیعه، شستن رنگ و بوی سابق از فرهنگ و اصلاح آن در تراز جمهوری اسلامی، اصلاح فرهنگ یعنی در خدمت ملت و مردم بودن، تبیین سیاست‌های فرهنگی، انقلاب فرهنگی یعنی تحول از حالی به حال دیگر و نه پیشبرد همان چیزی که هست.
--	---

۶-۳-۲. نقش هدایت و راهبری فرهنگ

این نقش عمدتاً با ترسیم و تعیین اهداف فرهنگی در جامعه اسلامی محقق می‌شود. جایگاه و منطق دولت در هر نظامی، راهبری و هدایت جامعه است که سطح و نحوه و شیوه آن در طول تاریخ، شکل‌های مختلف دولت‌ها و حکومت‌ها را ایجاد کرده است. در جامعه اسلامی ایفای این نقش از طریق هدف‌گذاری و تعیین اهداف فرهنگی دنبال می‌شود. اهداف تعیین‌شده از سوی امام علیه السلام برای پیگیری از طرف دولت در جامعه اسلامی در جدول شماره ۵ درج شده‌اند:

جدول ۵: اهداف فرهنگی قابل پیگیری از سوی دولت در جامعه اسلامی

<p>اهداف متعالی اخروی</p>	<p>C8, C9, C10, C13, C37, C38, C47, C59, C60, C64, C67, C68, C69, C70, C71, C73, C74, C77, C86, C87, C90, C96, C97, C106, C115, C116, C119, C121, C122, C123, C129, C130, C131, C133, C134, C135, C136, C138, C139, C140, C142, C149, C151, C152, C157, C159, C160, C161, C162, C164, C165, C166, C167, C180, C181, C182, C183, C186, C188, C190, C191, C193, C194, C197, C199, C200, C201, C203, C204, C206, C207, C208, C214, C218, C224, C230, C232, C239, C240, C246, C250, C251, C254, C255, C258, C261, C262, C265, C267, C270, C273, C275, C277, C278, C285, C287, C298, C300</p>	<p>ساخت انسان مسلم (نمونه عرب مسلمان در برابر امپراتوری روز دنیا)، تربیت انسان در قالب فرهنگ، فرهنگ برای منفعت مسلمین، احکام مربوط به فرهنگ اسلامی، فرهنگ برای تربیت، دفاع از ارزش‌های فرهنگی، مقابله با سینماهای فاسدکننده اخلاق جوانان و مخرب فرهنگ اسلامی، برنامه‌های تربیت‌کننده و به‌نفع رشد سالم اخلاقی و علمی جامعه، تربیت جوان فرهنگی صحیح، فرهنگ برای تربیت جوان سازنده، فرهنگ برای رشد انسانی، تحول فرهنگی، سازندگی فرهنگ، تجدید فرهنگ، تحول فرهنگ استعماری به فرهنگ استقلالی، گزینش معلمین و اساتید برای تربیت صحیح جوانان، رشد انسانی آنان، تبدل فرهنگ از استعماری به استقلالی، تغییر فرهنگ برای پیشگیری از تربیت انسان مؤثر، اسلام برای تربیت بُعد فرهنگی انسان، اصلاح فرهنگ، تربیت انسان مستقل و معتمد به نفس با استقلال نفسانی، اصلاح فرهنگ خودمان، انقلاب فرهنگی، اصلاح فرهنگی، فرهنگ برای تربیت اشخاص بزرگ قیام‌کننده، تحول در فرهنگ به‌عنوان بزرگ‌ترین تحول، تحول فرهنگ، فرهنگ تازه و متحول (فرهنگ انسانی، اسلامی و استقلالی)، فرهنگ مستقل اسلامی، فرهنگ (مدارس) برای تربیت انسان امین، انسان رحیم، انسان عطوف، رهایی مغزها از وابستگی فکری، طرح نجات ملت در فرهنگ و در دانشگاه‌ها، تهی شدن از افکار وابستگی، تربیت فرهنگی نسل جوان برای آگاهی از فرهنگ خودشان، خودباوری فرهنگی، برگرداندن فرهنگ استعماری به فرهنگ استقلال، استقلال فرهنگی و انفصال از فرهنگ غربی، استقلال فرهنگی و منفصل کردن از غیر، جایگزینی مغز استعماری با مغز استقلالی، درست کردن عالیم، خودباوری فرهنگی و دوری از فرهنگ استعماری غرب، استقلال فرهنگی، لزوم قطع وابستگی فرهنگی به آمریکا، اسلامی‌سازی فرهنگ برای تربیت افرادی که به درد اسلام و مردم بخورند، تبدل فرهنگ استعمار زمان سابق به فرهنگ مستقل اسلامی، استقلال فرهنگی، استقلال فرهنگی و توجه به پیامدهای وابستگی فرهنگی، تحول انسان غربی به انسان اسلامی، کار شجاعانه فرهنگی، گسترش فرهنگ و معارف اسلامی، نشر فرهنگ اسلامی، انجام کارهایی که ملت بتواند از آن استفاده اسلامی و فرهنگی بکند، تلاش و پشتکار برای غنی‌تر شدن و بهترشدن اساس آموزش و پرورش، گسترش فرهنگ اسلامی در همه‌جا، افزایش تبلیغات فرهنگی، تنظیم برنامه‌ها بر اساس بینش و فرهنگ اسلام، غیرمتعهد در فرهنگ، استقلال فرهنگی، ادب و فرهنگ غنی اسلامی، ایجاد خودباوری فرهنگی، همت و کار بیشتر، تأمین الزامات فعالیت فرهنگی، هدایت دانشگاه به طرف اسلام و الهی کردن آن، مظلوم بودن فرهنگ اسلام و لزوم زنده کردن آن،</p>
-------------------------------	--	---

<p>اهداف متعالی دنیوی</p>	<p>اقتصاد فرهنگ برای فقرزدایی، فرهنگ برای منفعت اهل ملت، فرهنگ برای منفعت مسلمین، قطع هر نحو سلطه، تمام کردن تحصیلات به‌عنوان نماد رشد فرهنگ، فرهنگ برای زندگانی سیاسی، تربیت نسلی با فکر صحیح و مستقل برای اداره مملکت، تربیت نسل جوان مقاوم در برابر استعمار، فرهنگ به‌عنوان سدی در برابر وابستگی، فرهنگ برای تربیت آدم‌های صحیح و دانشمند مستقل، دفاع از ارزش‌های فرهنگی، مقابله با سینماهای فاسدکننده اخلاق جوانان و مخرب فرهنگ اسلامی، فرهنگ برای تربیت علمی، فرهنگ برای تربیت جوان سازنده، اداره مستقل فرهنگ از سوی جوانان، فرهنگ صحیح برای تربیت متخصص کارآمد، آماده کردن فوری تمام مراکز علمی و فرهنگی از مدارس و دانشگاه‌ها برای شروع تحصیلات، تربیت اطفال همچون شیربچگانی که پشت جبهه مقاومت علیه آمریکا و صهیونیست و سایر چپاولگران نشست‌اند، زدودن غبار فرهنگ استعماری، مواجهه با آشفته‌گی‌ها، گزینش معلمین و اساتید برای تربیت صحیح جوانان، [تصفیه سازمان] فرهنگ، تبدیل فرهنگ از استعماری به استقلالی، تحول [سازمان] فرهنگ، تحول [سازمان] فرهنگ، تغییر فرهنگ اقتصادی، تهذیب معلم در دانشگاه، تحقق احکام شرع در یک‌یک ارکان جامعه از جمله فرهنگ، جایگزینی مغز انسان خودمانی و اسلامی ایرانی به‌جای مغزهای وابسته، رهایی از غربزدگی و آموزش‌های استعمار، طرح نجات ملت در فرهنگ و در دانشگاه‌ها، فعالیت در اموری که مربوط به خودمان است، تربیت فرهنگی نسل جوان برای آگاهی از فرهنگ خودشان، برگرداندن فرهنگ استعماری به فرهنگ استقلال، رفع هرگونه تبعیض فرهنگی، لزوم قطع وابستگی فرهنگی به آمریکا، توجه فرهنگیان به مأموریت خود و مراقبت برای عدم انحراف، کار شجاعانه فرهنگی، تلاش و پشتکار برای غنی‌تر شدن و بهتر شدن اساس آموزش و پرورش، گسترش فرهنگ اسلامی در همه‌جا، افزایش تبلیغات فرهنگی، تنظیم برنامه‌ها بر اساس بینش و فرهنگ اسلام، ضرورت توسعه و اصلاح مراکز آموزشی و انقلاب فرهنگی، همت و کار بیشتر، تأمین الزامات فعالیت فرهنگی، تعیین اولویت‌های فرهنگی و هنری، مبارزه با فرهنگ مصرفی</p>
-------------------------------	--

جنس اهداف فرهنگی مورد نظر امام علیه السلام، بیشتر برگرفته از همان اهداف و آرمان‌هایی است که در دین اسلام و منابع دینی و گفتمان‌های انسان‌شناسی آن، پیگیری و تأکید شده است. مدار و مرکز در حوزه فرهنگ، انسان است، اما نه انسان بماهو انسان، بلکه انسانی که در تلاش برای غلبه فطرت بر طبیعت، و معنا بر ماده است و در این مسیر باید نظام‌های اجتماعی و شخصیت‌های حقیقی و حقوقی که مشروعیت به‌کارگیری منابع و مواهب الهی را دارند، از جمله دولت اسلامی، بسترها و زمینه‌ها را

برای او فراهم کنند.

۶-۳-۳. جامعه‌محورسازی فرهنگ

فرهنگ، برآمده از جامعه و مولود آن است. اگرچه دولت به‌عنوان نماینده و نماد تفکر اجتماعی مردم، متولی فرهنگ است، به معنی اتمام وظایف و نقش مردم نیست. فرجام هر سیاست و برنامه‌ای که وصف فرهنگی دارد، مردم هستند. دولت اسلامی برای تحقق اهداف پیش‌گفته باید اقدام به جلب مشارکت مردم در امور فرهنگی کند.

تحقق اهداف یادشده نیازمند اقدامات دولت است که در جدول شماره ۶ ترسیم شده است:

جدول ۶: گام‌های لازم برای دستیابی به اهداف فرهنگی

مفهوم	دسته (مقوله)	نشان‌گر کد	کدها
جامعه‌محورسازی فرهنگ	جلب مشارکت فرهنگ	C94، C110، C112، C117، C176، C184، C195، C202، C238، C243، C245، C289	جلب مشارکت فرهنگی مردم، جلب مشارکت فرهنگی مردم برای اصلاح فرهنگ، جلب مشارکت فرهنگی مردم برای بازسازی و اصلاح، آشناسازی مردم با وظایف فرهنگی خودشان در مسجد، ساماندهی و سازمان‌دهی عناصر فرهنگی، امداد برای جبران خسارت‌های فرهنگی، کمک به انقلاب فرهنگی، بهره‌گیری از ذخایر و ظرفیت‌های انسانی برای امور فرهنگی، آماده کردن زمینه برای مشارکت فرهنگی مردم
	تعیین متولیان مرکزی فرهنگ	C16، C19، C41، C62، C156	روحانیت به‌عنوان خدمت‌گزاران فرهنگ، علما و دانشمندان، فرهنگیان، علما به‌عنوان فرهنگیان، فرهنگیان و اساتید دانشگاه به‌عنوان طبقات فرهنگی جامعه، معلمین علوم اسلام و فرهنگیان به‌عنوان اقشار فرهنگی مسئول آدم‌سازی

۶-۳-۴. سیاست‌گذاری فرهنگی

با تعیین اهداف و آماده‌سازی مردم برای ایفای نقش در چارچوب آنها، فرایندی نیاز است تا اهدافی که بعضاً جنبه‌های آرمان‌خواهانه و متعالی دارند، به زبان برنامه و فعالیت و اقدام فرهنگی تبدیل شوند و گام‌های اجرایی برای تحقق آنها برداشته شود. این فرایند با عنوان سیاست‌گذاری فرهنگی و به شرح جدول شماره ۷ مفهوم‌سازی شد:



جدول ۷: نقش سیاست‌گذاری فرهنگی دولت در جامعه اسلامی

سیاست‌گذاری فرهنگی	تعیین الزمات حصول به نتایج و اهداف فرهنگی	C48، C53، C56، C61، C79، C80، C81، C88، C94، C228، C229، C231، C233، C234	رشد و استقلال و آزادی فرهنگی نیازمند قطع ایادی اجانب راست و چپ، فرهنگ مستقلی که بنایش را خود عقلای قوم ریخته باشند، فرهنگ ناظر بر مسائل داخلی و مناسب برای رفع آنها، فرهنگ باید مربوط به خود مردم باشد؛ حمایت از رهبران فرهنگی؛ آگاهی‌بخشی فرهنگی؛ تبیین خطوط فرهنگی؛ جلب مشارکت فرهنگی مردم؛ حمایت از عناصر فعال فرهنگی؛ سازمان‌دهی سازمان‌ها و عناصر فرهنگی؛ حمایت معنوی از فعالان فرهنگی؛ حمایت از فرهنگیان و فعالان عرصه فرهنگ؛ حمایت از فعالان فرهنگی
	برنامه‌ریزی فرهنگی	C216، C217، C219، C220، C221، C223، C241، C294، C304	رعایت حدود مأموریت و مسئولیت در تغییر فرهنگی از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ حفظ حدود و حریم‌ها در مسئولیت‌های فرهنگی؛ تعیین مسئولیت و مأموریت هر بخش فرهنگی؛ آغاز انقلاب فرهنگی از خود؛ برنامه‌ریزی رشته‌های مختلف؛ خط‌مشی فرهنگی آینده دانشگاه‌ها بر اساس فرهنگ اسلامی؛ انتخاب و آماده‌سازی اساتید شایسته متعهد و آگاه و دیگر امور مربوط به انقلاب آموزشی اسلامی؛ سیاست‌گذاری فرهنگی با رویکرد الهی و اسلامی؛ انقلاب فرهنگی تدریجی؛ تدوین و اجرای سیاست‌های فرهنگی کشور؛ حفظ و توسعه مراکز فرهنگی
	ترویج فرهنگی و تبیین دستاوردهای فرهنگی	C236، C248، C266، C268، C244، C271، C272	آگاه‌سازی فرهنگی؛ فرهنگ‌سازی؛ دعوت مردم به معنویات و دعوت به اخلاق اسلامی و آداب فرهنگ اسلامی؛ تبیین دستاوردها و آثار آشناسازی مخاطبان با مکتب جامع و روان‌بخش اسلام و تعلیمات علمی و عملی آن؛ آگاهی‌بخشی فرهنگی؛ شروع از زیر صفر تا رسیدن به صفر در وضعیت فرهنگی (تغییر محتوای فرهنگ در رژیم سابق)
حمایت فرهنگی	C11، C252، C27، C269، C274، C279، C290، C291، C292، C305، C307، C105	حمایت از فعالان فرهنگی؛ حمایت از ابتکارات فرهنگی برای ترویج فرهنگ اسلامی؛ صرف منابع مالی و وجوهات دینی برای امور فرهنگی؛ حمایت و تقدیر از فعالان فرهنگی؛ حمایت و قدرشناسی از فعالان فرهنگی؛ حمایت و تقدیر از فرهنگ‌سازان؛ حمایت از عناصر مؤثر فرهنگی؛ توجه به دغدغه‌های الگوهای فرهنگی؛ حمایت مالی از مراکز فرهنگی؛ حمایت مالی از مراکز فرهنگی؛ تأمین هزینه‌های فرهنگی از محل فروش نفت؛ تأمین اقتصاد فرهنگ با روش اسلامی (زور شمشیر)	

۶-۳-۵. نظارت و پایش فرهنگی

دولت در جامعه اسلامی، مکانیکی نیست، بلکه پویا و هوشمند است و در قالب نقش «ابوت و پدری» باید رفتار کند؛ یعنی با ملاحظه استقلال و خوداتکایی فرزندان و اتباع خود، هیچ‌گاه و در هیچ شرایطی آنها را بتمامه به حال خود رها نکند و از دور و نزدیک بر آنها نظارت داشته باشد. از دولت در جامعه اسلامی چنین نقشی انتظار می‌رود.

جدول ۸: نقش نظارتی دولت و مفهوم مناظر با آن

مفهوم	مقوله	نشان گر کد	کد
پیش و پالایش فرهنگی	پایش و پالایش	C170، C192، C213، C114،	حفاظت از اموال فرهنگی؛ تصفیه دانشگاه‌ها؛ توجه به کانون‌های آسیب‌پذیر فرهنگی؛ پاک‌سازی آموزش و پرورش از فرهنگ استعماری؛ پایش و پالایش دانشگاه؛ پایش و پالایش برای رسیدن به استقلال فرهنگی؛ رسیدگی به کانون‌های احتمالاً آسیب‌پذیر؛ پایش و پالایش فرهنگی
	سخت فرهنگی	C124، C153، C225، C222،	
پایش و پالایش نرم فرهنگی	پایش و پالایش نرم	C253، C256، C288، C299	پیشگیری از دخالت غیرمسئولان در فرهنگ؛ هشدار برای استفاده از فرهنگ به‌عنوان ابزار ایجاد اختلاف؛ آگاهی‌بخشی نسبت به توطئه‌های فرهنگی؛ تعهد {وابستگی} فرهنگی بدتر از تعهد نظامی
	فرهنگی		

۷. نتیجه‌گیری

هدف این تحقیق، بررسی نقش دولت در قبال فرهنگ در جامعه اسلامی از دیدگاه امام خمینی رحمته‌الله بود. شخصیت جامع‌الاطراف و چندبُعدی امام رحمته‌الله، گستره اندیشه‌ای و فکری ایشان را گسترده و چندسویه و درعین‌حال منسجم و همگن می‌کرد. شاید سیر منطقی برای استخراج نظام اندیشه‌ای و منظومه فکری ایشان، آغاز از اندیشه فلسفی، اندیشه فقهی و اندیشه سیاسی، و درک و تحلیل تمامی یافته‌ها در چارچوبی عرفانی باشد که خدا را در مرکز و مدار هر حرکت و اندیشه‌ای قرار می‌دهد. درعین‌حال، محدودیت‌های بررسی حاضر، دامنه بحث را به اندیشه‌های سیاسی ایشان محدود کرد.

در اندیشه سیاسی امام که بی‌تأثیر از اندیشه فقهی ایشان نیست، اصولی برای دولت اسلامی یا دولت در جامعه اسلامی تعریف شده که در مواجهه با هر ساحتی از ساحت‌های زندگی اجتماعی، باید مورد توجه قرار گیرد و رعایت شود. این اصول، اقتضائات نظریه ولی‌فقیه است و اگر تبیین هم نمی‌شدند، از طریق تعممق و تأمل در مبانی نظری و پشتوانه‌های فقهی آن، دریافت و برداشت می‌شدند. در چارچوب این اصول، دولت در جامعه اسلامی ایفاگر نقشی پدرانانه است که بنا به التزام و اقامت و نمودار شدن این نقش در ساحت سیاسی جامعه و تبادل معنایی نقش پدر در ساحت خانواده، با عنوان متعالی‌تر و پرمعنا تر و درعین‌حال با بار سیاسی بیشتر، یعنی «هدایت» باید از آن یاد شود. کلیدواژه «هدایت» اگر در بافت دینی و اسلامی آن معنا شود، بر «فراهم ساختن وسیله» دلالت دارد و گاهی از آن به توفیق یاد می‌شود که طی آن، با در اختیار گذاردن وسایل لازم، انسان با میل و اراده خود از آن استفاده می‌کند تا به غایت و مقصودی برسد (شریعتمداری، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۵۸۲).

دولت در چارچوب این نقش، به حوزه فرهنگ ورود می‌کند و این ورود، بیشینه است، اما به معنی دخالت حداکثری نیست، بلکه هدایت حداکثری است. «هدف غایی دولت اسلامی، هدایت جامعه به‌سوی صراط مستقیم و تأمین سعادت بشر است که همان رسیدن به قرب الهی است... هدف و فلسفه خلقت و ارسال رسل و انزال کتب و ظهور انبیا و ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز همین مسئله بوده است»



(رکابیان و لک‌زایی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۷). دولت در جامعه اسلامی در هر بخش و امری از امور فرهنگی، مبتنی بر اصول خود دارای نظر و ایده و طرح است، اما در ایفای آن، اولویت‌ها را مدیریت، و برابر قاعده «الاهم فالاهم» اقدام می‌کند.

دولت در اندیشه امام علیه السلام ابزاری است که در خدمت نهاد فقاقت به‌عنوان تجلی‌گاه شریعت و تشریح نظام دینی قرار دارد و نسبت آنها در طول تاریخ و بنا به حصر عقلی، یکی از موارد زیر بوده است:

جدول ۹: مناسبات تاریخی و منطقی دین (نهاد فقاقت) و دولت در جامعه اسلامی

نمونه‌ها	حالت‌ها	
نهاد فقاقت در دوره نظام‌های سلطنتی غیر شیعه	دولت فقاقت	حالت اول
نهاد فقاقت در دوره نظام‌های سلطنتی شیعه	دولت فقاقت	حالت دوم
نهاد فقاقت در دوره جمهوری اسلامی	فقاقت - دولت	حالت سوم

نهاد فقاقت به‌عنوان نماینده دین اگر ابزار یادشده را در اختیار نداشته باشد، خود باید به قدر بسط ید برای ایفای نقش‌های مرتبط (سیاسی، اجتماعی، اقتصادی) در همه ساحت‌های زندگی فردی و اجتماعی مؤمنین اقدام کند؛ اما اگر آن را در اختیار داشته باشد، بخشی از این وظایف را تفویض می‌کند تا با توجه به عده و عده‌ای که در اختیار دولت است، فرایند تحقق اهداف، مؤثرتر و سریع‌تر صورت گیرد. این دولت در هر ساحتی، به دلیل جامعیت نظام اعتقادی و دینی‌اش، دارای وظایف و مسئولیت است. یکی از این ساحت‌ها فرهنگ است که در اندیشه‌های امام علیه السلام، نقشی زیربنایی و حیاتی دارد.

در این مسیر، فرهنگ امری «تمام‌هسته» نیست که مردم امکان هیچ ورود و ابراز دیدگاهی در آن نداشته باشند، بلکه فضایی گسترده به‌نام منطقه‌الفراغ در اختیار آنان است که می‌توانند تا آن زمان که با شرع و شریعت، تقابل و گاهی تعارض پیدا نکنند، بر پایه فطرت یا طبیعت خود رفتار کنند. بر همین پایه است که مشارکت مردم در فرهنگ و امور فرهنگی، در اندیشه امام خمینی علیه السلام امری شایسته توجه و مورد توصیه و تأکید است و تمام این بار بر عهده دولت گذاشته نمی‌شود. در این بخش، مفهوم جامعه‌محوری و نه جامعه‌گرایی وضع گردید و به کار گرفته شد تا تلویحاً بر این نکته دلالت داشته باشد که گرایش‌های جامعه، آن‌چنان‌که در فرهنگ غربی مورد توجه است، مدار فرهنگ و کارهای فرهنگی نیست، بلکه



گرایش‌های دینی و الهی، مد نظر و محور توجه است و جامعه به دلیل جایگاه بنیادی و مرکزی‌اش در ارسال رسل و انزال کتب و امر هدایت، محور و مدار حصول به این غایات و اهداف قرار می‌گیرد. در مجموع، نقش دولت در قبال فرهنگ در جامعه اسلامی را می‌توان به «هدایت جامعه‌گرای تعالی محور» محدود کرد که در آن، گرایش‌های جامعه نیز مورد توجه است؛ اما محوریت، با تعالی و متعالی شدن جامعه در مفهوم انسان‌شناختی اسلامی است و گرایش‌های جامعه تا زمانی مورد توجه است که به این اصل و محور آسیب نرساند.



منابع

۱. مجموعه مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۰، تهران، ریاست جمهوری، معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات.
۲. آزادارمکی، تقی و نوح منوری، ۱۳۸۹، «ارائه مدلی برای تحلیل محتوای سیاست‌های فرهنگی»، *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ص ۴۷-۷۶.
۳. آشوری، داریوش، ۱۳۷۳، *دانشنامه سیاسی*، تهران، مروارید.
۴. آشوری، داریوش، ۱۳۷۹، *تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ*، تهران، آگاه.
۵. اشتریان، کیومرث، ۱۳۹۱، *مقدمه‌ای بر روش سیاست‌گذاری فرهنگی*، تهران، جامعه‌شناسان.
۶. پهلوان، چنگیز، ۱۳۸۸، *فرهنگ و تمدن*، تهران، نشر نی.
۷. توسلی، غلامعباس، ۱۳۸۰، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۸. رضایی، محمد، ۱۳۸۶، *مطالعات فرهنگی: دیدگاه‌ها و مناقشات*، تهران، سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
۹. رکابیان، رشید، و نجف لک‌زایی، ۱۳۹۵، «نظریه دولت مطلوب در اندیشه امام خمینی (عج)» *پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، ص ۱۲۱-۱۴۱.
۱۰. شریعتمداری، جعفر، ۱۳۷۴، *شرح و تفسیر لغات قرآن کریم بر اساس تفسیر نمونه*، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۱. شریفی، سیدعلیرضا، و عبدالرضا فاضلی، ۱۳۹۱، «واکاوی سیاست‌گذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران (آسیب‌ها و راهبردها)» *فصلنامه مجلس و راهبرد*، ص ۵۵-۹۰.
۱۲. صالحی امیری، سیدرضا و امیر عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۸۱، *مبانی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی*، تهران، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
۱۳. صالحی امیری، سیدرضا، ۱۳۹۲، *مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی*، تهران، ققنوس.
۱۴. فاضلی، نعمتاله، و مرتضی قلیچ، ۱۳۹۲، *نگرشی نوبه سیاست فرهنگی*، تهران، تیسرا.
۱۵. کاشی، غلامرضا، ۱۳۸۱، «سیاست‌گذاری اقتدارگرایانه و دموکراتیک فرهنگی»، *سیاست‌گذاری و فرهنگ در ایران امروز*، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۱۶. کرایب، یان، ۱۳۸۴، *نظریه اجتماعی کلاسیک*، ترجمه ش. مسمی‌پرست، تهران، آگه.
۱۷. محمدی اصل، عباس، ۱۳۹۱، *فرهنگ اجتماعی*، تهران، علم.
۱۸. مقتدائی، مرتضی، و علیرضا ازغندی، ۱۳۹۵، «آسیب‌شناسی سیاست‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، ص ۷-۲۶.
۱۹. مک گوئیگان، جیم، ۱۳۸۸، *بازاندیشی در سیاست فرهنگی*، ترجمه ن. ا. قلیچ، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
۲۰. وحید، مجید، ۱۳۸۶، «بحثی در سیاست‌گذاری فرهنگی»، *فصلنامه سیاست*، ص ۲۸۷-۳۰۶.
۲۱. همایون، محمدهادی، و نادر جعفری هفتخوانی، ۱۳۸۷، «درآمدی بر مفهوم و روش سیاست‌گذاری فرهنگی: درس‌های برای سیاست‌گذاران»، *اندیشه مدیریت*، ص ۵-۳۵.
22. Kroeber, A. L & Kluckhohn, C. (1952), CULTURE: A CRITICAL REVIEW OF CONCEPTS AND DEFINITIONS.